

سنگ، چاه وبه حیرت فروماندن عاقلان!

مجموعه اسناد تاریخی و نقشه‌های
جغرافیایی خلیج فارس (جلد دوم: عراق
در نقشه‌های قدیمی)
تالیف: عباس سعاب
از انتشارات مؤسسه جغرافیایی و
کارتوگرافی سعاب تهران - ۱۳۶۴
۱۴۰ صفحه به قطع بزرگ (رحلی) -
۲۵۰۰ ریال



CARTE DU
GOLPHE PERSIQUE

Echelle de 50 Lieues communes

هرمز همایون پور

شناختن رسمی یا غیر رسمی حقوق ایرانیان
معنای دقیقی ندارد، دست کم باید بپذیریم
که نام این خلیج هرگز محل گفتگو و
کشمکش نبوده است؛ چنان که عثمانیها
نیز که قصد جهانگشایی داشتند و بر سر
تا سر مناطق عربی آن سوی خلیج فارس
حکمران بودند، تا آنجا که از مدارک و
اسناد و کتابها برمی آید، چندان مدعی نام
خلیج فارس نبودند (گو اینکه به خود آن
و نواحی غیر عربی مجاورش سوء نظرهای
فراوان داشتند).

اوضاع کمابیش به این منوال برقرار
می ماند تا از خوش حادثه، اعراب آن سوی
خلیج از چنگال بیگانه‌گان و استعمارگران
رهایی یافته به استقلال می رسند و در مناطق
خلیج فارس و بین النهرین، دولتهای بسیاری
برپا می دارند. ایرانیان این سوی خلیج نیز
تکالی خورده به برکت اوضاع عمومی جهان
و انقلاب مشروطیت و کوشش خود و
رهبرانشان، از حالت قیمومت به در آمده
آزادی و استقلال عمل بیشتری پیدا می کنند.
در این شرایط، قاعدتا باید این ملتها که
جملگی از ظلم بیگانه‌گان (چه عثمانیها و چه

در این سالهای دراز و پر فراز و نشیب،
و به ویژه از قرن شانزدهم میلادی که پای
یازرگانان برتعالی به منطقه خلیج فارس باز
شد، نواحی و جزایر و بنادر این خلیج بارها
دست به دست شده و امر دریانوردی بر آن
در چیرگی اقوام و دولتهای گوناگون قرار
گرفته است: خلفای عرب، آل بویه، سلاجقه
کومان، اتابکان فارس، پرتغالیها، هلندیها،
و انگلیسیها. لکن، در تمام این دوران،
معمولا به طور رسمی یا دست کم به شکلی
غیر رسمی، حق و حقوق مردمی که از دیر-
باز با این دریا پیوند داشته و همسایه آن
بوده اند، مورد قبول دیگران قرار داشته
است. در زمانهای پریشانی و آشفتگی وضع
ایران، دولتهای زورمند بر این منطقه دست
چپاول و تاراج دراز کرده اند، اما همین که
اوضاع ایران استواری و نظم و نسقی یافته
(چنان که در دوره شاه عباس اول صفوی)،
با پادشاهان این خطه از در مذاکره درآمده
و کوشیده اند تا به چیرگی خود حالتی از
مشروعیت و قانونیت دهند. اگر هم بگوییم
که چون در روزگاران قدیم دولت به معنای
امروزی وجود نداشته، پس مفهوم به رسمیت

خلیج فارس نام دریایی است بین
ایران و شبه جزیره عربستان که طول آن
حدود ۸۰۰ کیلومتر است و از طریق دریای
عمان به اقیانوس هند پیوند می یابد. عرض
خلیج فارس، در مدخل آن (تنگه هرمز)
به ۸۰ کیلومتر و در راس خلیج به ۲۲۰
کیلومتر می رسد. منتهای عرض آن ۳۲۰
کیلومتر است، و عمق آن به ندرت از ۹۰
متر درمی گذرد. تنگه هرمز آن را از دریا
یا خلیج عمان جدا می کند، ولی اغلب،
دریای عمان و تنگه هرمز را جزء آن
شمردند؛ چنان که مسعودی خلیج عمان
را جزء بحر الفارس شمرده است. اصطخری
و ابن حوقل حنا اقیانوس هند را نیز بحر-
الفارس خوانده اند. بحر فارس، نامی است
که برخی از جغرافیدانان دوره اسلامی به
خلیج فارس داده اند. به لاطین آن را
«پرسیکوس سیموس»^۱ یا «پرسیکوم ماره»^۲
می خوانند. دریانوردی در آن پیشینه‌ای دراز
دارد، ولی نخستین مدارک قطعی در این باب
از قرن چهارم پیش از میلاد در دست است.
چیرگی ایرانیها بر آن، دست کم به قرن
اول پیش از میلاد برمی گردد.

اروپاییها) به تنگ آمده بودند و هزاران جور و ستم بر آنها رفته بود، به خود آیند و دست اتحاد و نزدیکی به هم دهند. اما به دلیل عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی و نیز به خاطر توطئه گریها و نفاق اندازیهای بیگانگان، چنین هدفی جامه عمل نمی پوشد و برعکس، دو دستگی میان ایرانیان و اعراب (یا دست کم، میان دولتهای این سو و آن سوی خلیج فارس) روز به روز دامنه زرقری می گیرد و هر دم پر شادی و شادمانگی استعمارگران اضافه می کند.

در این فاصله، رویداد تازه ای که همان دست اندازی یهودیها بر فلسطین باشد، بر پیچیدگی اوضاع می افزاید. این جریان، موجب دگرگونیهای سیاسی عمیقی در جوامع عرب می شود و در بسیاری از آنها بنیاد رژیمهای کهن را بر باد می دهد و حکومت را به دست افسران و سیاستمداران ملی و ترقیخواه می سپارد. هر چند دولت ایران با رژیمهای جدید عربی سازش و سازگاری چندانی ندارد، مردم ایران با آرماتها و هدفهای این دولتها همدستانانند و آرزوی پیروزی آنها را دارند. در این میان، به ناگهان، سنگی به چاه می افتد و آن دولتها نغمه تازه ای سر می دهند که همان تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی است؛ ماجرای که هنوز هم گریبانگیر عاقلان است.

در اینجا به طور کلی، باید به چند نکته اشاره کرد. نخست آنکه، دولتهای جدید و به اصطلاح مترقی عرب، درست در همان زمانی این نغمه را سر می دهند که با یهودیان درگیرند و ادعای دست اندازی آنها بر سرزمینهای عربی را دارند. معلوم نیست اگر قلب واقعیات تاریخی و بی اعتنایی به آنها کار زشت و ناپسند و ناعادلانه ای است که باید به هر قیمت از آن جلو گرفت، چرا اعراب خود را به این اصل مقید نمی دانند. دوم آنکه، همان رژیمهای عربی به خوبی می دانستند که با دولت و نه با ملت ایران طرف اند (گو اینکه، صرف نظر از پاره ای خودخواهیها و رقابتهای شخصی، طرفیت مجموع نهادها و دستگاه حکومتی ایران با آنها نیز چندان مسلم نبود). حال معلوم نیست موضوعی که به خودی خود چندان اهمیتی ندارد چرا باید در موقعیت و شرایط تاریخی ویژه ای که اتحاد هر چه بیشتر مسلمانان و ملل عقب مانده را می طلبد، عامل دو دستگی و دشمنی میان این ملتها شود. آیا جز همان آفت عقب ماندگی و احساساتی بودن و ناپیوستگی ناشی از آن است؛ سوم آنکه، ایجاد دو دستگی، در آن روزگار خاص، با هیچ خرد و تعقل سیاسی و اجتماعی سازگار نبود، همچنان که در هیچ روزگار دیگری نیز نیست، چهارم آنکه،



دست بردن در حقایق و اسامی و اعلام تاریخی، حتا اگر فایده ای عملی نیز بر آن متصور باشد، در هر رژیمی که اتفاق بیفتد، کاری زشت و نادرست است؛ در این مورد که فرض فایده عملی نیز منتفی بوده و هست، معلوم نیست چه انگیزه ای موجب این کار شده است و می شود؛ نادانی و جهالت یا تحریک مستقیم و غیر مستقیم بیگانگان؟

باری، از همان زمان که این معرکه به راه افتاد، در این سوی خلیج نیز گروههای زیادی به تکاپو افتادند تا با تکیه به اسناد و مدارک تاریخی، نادرست بودن این ادعا را ثابت کنند. مقالات و کتابهای زیادی نوشته شد و در تمام آنها به روشنی ثابت شد که نام واقعی و تاریخی این خلیج چیست. گاهی ما نیز از جاده خردمندی خارج شدیم و اسیر احساسات گشتیم و حتا تا بدانجا پیش رفتیم که بکوشیم برخی نامهای واقعی و تاریخی مناطق عربی را، به تلافی، دگرگون سازیم!

به هر حال، در میان رشته گسترده پژوهشها و مقالات و کتابهایی که درباره اثبات نام خلیج فارس در آمده است، کتاب مورد بحث، یعنی جلد دوم از مجموعه اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیایی خلیج فارس، مقامی ویژه دارد، زیرا این بار يك دانشمند عراقی است که بر درستی نام خلیج فارس مهر تایید می گذارد. این کتاب، در واقع، ترجمه ای است از اثر «دکتر احمد سوسه» که با مقدمه ای از آقای عباس سحاب تکمیل

شده و در چند صفحه ای که به عنوان «یادداشتها» در آخر آن آمده، آگاهیهای سودمندی درباره برخی اعلام جغرافیایی و تاریخی به دست داده شده است. متن را آقای محمد کازرانی به فارسی برگردانده است. اصل کتاب شامل است بر ۳۹ نقشه و تصویر و يك مقاله از دکتر احمد سوسه، به عربی. در متن فارسی، مقاله دکتر سوسه ترجمه شده و حدود ۳۰ نقشه و تصویر دیگر نیز از مراجع مختلف عربی و فرنگی، برای اثبات درستی و قدمت نام خلیج فارس ارائه شده است.

در مقدمه آقای سحاب آمده است که: «کتاب و اطلسهای تاریخی به اکثر زبانهای زنده و بزرگ جهان... سابقه اصالت نام خلیج فارس را از دورترین ایام تاریخی تا زمان حاضر، در آثار بزرگترین جغرافی دانان و نقشه کشهای جهان، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، آشکار می سازد (ص ۶):

این اسناد نشان می دهد که از سده های هفتم و هشتم پیش از میلاد تا دوران شکوفایی دانش جغرافیا در جهان، همه علما و پژوهندگان جغرافیا و نقشه کشهای مشهور و بزرگی که اثری از آنان بر جای مانده، همچون آفاکسی ماندر، هکاتوس، هرودوت، اراتوستن... و بطلمیوس... و صدها دانشمند و جغرافیدان مشهور از شرق و غرب سرزمینهای اسلامی، همچون محمد بن موسی الخوارزمی، ابوزید بلخی، اصطخری، مسعودی، ابن حوقل، ابن یونس، کاشغری، حمدالله مستوفی، ابوریحان بیرونی، ادریسی... و دیگران تا قرون جدید و معاصر، همه جا از خلیجی که در جنوب ایران قرار دارد، با نامهای مختلف دریای پارس، خلیج پارس، سینوس پرسیکوس، بحر الفارس، ماره پرسیکوس، گلف پرسیک، پرون گالف، پریشتر گلف و نظایر آن یاد کرده اند.

در این مقدمه، به دو نکته جالب توجه دیگر برخورد می کنیم که ذکر آنها بی مناسبت نیست. نخست آنکه، در پاره ای از اسناد و نقشه ها، از «خلیج عرب» یاد شده که محل آن در نقشه های تاریخی، به صراحت منطبق است بر «بحر احمر» یا «دریای سرخ». دو این خود دلیلی بر ساختگی بودن نامی است که بر خلیج فارس نهاده اند؛ زیرا چگونه ممکن است دو دریا، یا دو خلیج نزدیک به هم، هر دو يك نام داشته باشند (ص ۶). دیگر آنکه، در پاره ای از نقشه ها به عنوان «خلیج بصره» برمی خوریم. در این مورد نیز لازم به تذکر است که «خلیج بصره»، همچون خلیج کویت، خلیج بحرین، خلیج چابهار، خلیج جاسک و دهها خلیج دیگر، یکی از چندین خلیج کوچک و فرعی خلیج فارس است» (ص ۷).

در مقاله «دکتر سوسه» تحت عنوان «تمیید»، که ترجمه آن به عنوان «اطلس عراق در نقشه‌های قدیمی»، به همراه اصل عربی مقاله در کتاب چاپ شده، آگاهیهای سودمندی درباره پیشینه علم جغرافیا و نقشه‌کشی و طراحی اطلسها آمده است که خوانندگان را بسیار به کار می‌آید. یاد-داشتهای آخر کتاب (از نویسنده اصلی و مولف فارسی) نیز همان طور که گفتیم، بسیار سودمند است (صفحات ۱۲۹-۱۳۵).

روی هم رفته، کتابی است مختصر و مفید که خواندن آن را به خوانندگان علاقه‌مند به جغرافیا و ایران و خلیج فارس توصیه می‌کنیم. و اما یکی دو ایراد که به نظر من رسیده است: نخست آنکه، آقای عباس‌سحاب مقدمه خوبی بر کتاب نوشته‌اند و در «یادداشت‌های آخر کتاب نیز مشارکتی ارزنده دارند. به علاوه، نظارت و مدیریت مراحل مختلف چاپ فارسی نیز بر عهده ایشان بوده است، که تمام این زحماتشان ماجور باد. اما معلوم نیست که چرا به روی جلد و صفحه مشخصات کتاب، عبارت «تالیف: عباس سحاب» ذکر شده که با توجه به متن و ترکیب متن فارسی، به روشنی معلوم می‌شود که چندان دقیق و بجا نیست، دوم، و ایراد مهمتر، آنکه در سر تا سر بخشهای فارسی کتاب، گپگاه، احساسات بر بیان متین علمی غلبه کرده و عبارات سبکی آمده است که در شان یک کار دقیق پژوهشی و علمی نیست. «نغمه‌های شوم»، «الطافلات تراویده از مخیله ناتوان»، «عدمای دانشمندانما»، «اعمال ناجوانمرادانه و شرم آور»، و همانندهای آنها عباراتسی نیستند که به کار یک کار پژوهشی ارزنده بیایند. همچنین است استفاده مکرر از علامت «!»، از اینها می‌توان در یک مقاله سیاسی و روزنامه‌ای و جدلی سبک استفاده کرد، اما کار علمی و پژوهشی سنجیده آن است که قضایا را بی‌طرفانه و بدون احساسات و با فاصله ببیند و به تحلیل کشد. هرچند متأسفانه این شیوه مدتی است که باب شده است، لکن، بدون تردید، در کارهای درست علمی و پژوهشی محلی از اعراب ندارد. مشک آن است که خود ببوید...

یکی از دیپلماتهای وارد و با فرهنگ آلمانی که چهل پنجاه سال پیش در ایران ماموریت داشته و کتابی سودمند و دقیق درباره ایران و دوره ماموریتش در این کشور نوشته است، فصلی را به خلیج فارس و اهمیت تاریخی آن اختصاص داده است: «در آلمان کمتر کسی می‌داند که خلیج فارس در گذشته چه سهمی در تاریخ جهان داشته و در دوران جدید تا چه اندازه به دستگاه مرکزی اعصاب سیاست تبدیل شده است. خلیج فارس و بحر احمر دو شعبه

است از اقیانوس هند به سوی غرب، و این دو، آبراههایی هستند که هندوستان و چین با استفاده از آنها خود را به کشورهای متمدن غربی که گرداگرد دریای مدیترانه قرار گرفته‌اند، مربوط می‌کنند. در قسرون باستان و وسطی، تمام ارتباط دریایی خاورمیانه و خاورنور با مغرب زمین، از این راهها میسر می‌شد...»

همو، بعد، پس از توصیف زیر و زور آمدنهای خلیج فارس و اهمیت قاطعی که به‌خصوص پس از کشف و استخراج معادن سرشار نفت منطقه پیدا می‌کند، فصل خلیج فارس در کتاب خود را با این عبارات به پایان می‌برد: «برجسته‌ترین ایرانیان در میان انگلیسیها سرپرسی سایکس است که در کتاب «تاریخ ایران» خود نوشته است: «نظارت بر خلیج فارس تقریباً با تسلط بر خاورمیانه به یک معنی است. بعید نیست که این اظهار نظر درست باشد. اما من می‌خواهم مطلبی را که سیاستمدار ایرانی به من گفت و آن هم درست است به آن بیفزایم و آن اینکه: «خلیج فارس نقطه‌ای آسیب‌پذیر در روابط ایران و انگلیس است.»

حال باید پرسید که در این دنیای پر-آشوب، نام دریایی که اهمیتی این چنین دارد و دستان پر حرص و آز همواره به سوی آن دراز بوده است، در اولویتهایی که دولتهای این منطقه باید به دنبال آنها باشند چه مرتبه‌ای دارد؟ و آیا آنهایی که این اولویت هزار و یکم را به عاملسی تفرقه‌برانگیز بدل کرده‌اند، کاری عاقلانه و خردمندانه انجام داده‌اند و می‌دهند؟

نگاه کنید به مقاله «خلیج فارس» در دایرةالمعارف فارسی (بسیاریرسانی شادروان دکتر غلامحسین مصاحب).

- 2- Persicus Sinus
- 3- Persicum Mare

۴- روشن است که در این باره می‌توان بسیار بیش از اینها بحث کرد؛ اما چون به این گفتار ارتباط مستقیمی ندارد فعلاً از آن درمی‌گذریم.

۵- به قراری که شنیده‌ایم، بنا بر اسنادی که مفضل آنها در وزارت امور خارجه ایران نیز موجود است، برای نخستین بار در زمان حکومت نوری سعید بر عراق بود که به دنبال شروع نهضت ملی‌شدن نفت در ایران، نقشه‌ای چاپ شد و در آن نام خلیج فارس را «خلیج العربی» ثبت کردند.

۶- نگاه کنید به کتاب خواندنی زیر و زور بر گردان فارسی زیبا و شایسته آن: وپیرت بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کییاکوس جهاناداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۸۳-۲۸۷.

یادواره

سهراب سپهری

سهراب سپهری (۱۳۵۹-۱۳۰۷) پس از نیمایوشیخ از بحث‌انگیزترین شعرای معاصر است. سپهری هم در قلمرو نقاشی موفق بوده است و هم در قلمرو شعر. در این دو رشته از هنر، صاحب سبکی ویژه است و قریب به سی و پنج سال تجربه شعر و هشت کتاب او منجر به بحثها و قضاوتهای گوناگونی شده است. علی‌دهبانی پس از دو سال تلاش و مطالعه در آرای منتشر شده و نشده درباره سپهری موفق به تدوین یادواره‌ای پیرای سپهری شده است.

«صدای پای آب» عنوان این یادواره است و شامل مجموعه مقالات و اظهارنظرهایی است که شاعران و منتقدان درباره وجودمختلفشعر و نقاشی‌سپهری نوشته‌اند. اکثر مقالات برای اولین بار است که منتشر می‌شوند و پاره‌های دیگر پیش از این در نشریات ادبی چاپ شده‌اند.

یادواره سهراب سپهری با آثاری از نویسندگان زیر، در ۸۶۴ صفحه قلمح وزیر، مراحل نهایی چاپ را پشت سر می‌گذارد.

نویسندگان مقالات یادنامه: منوچهر آتشی، محمود آزاد تهرانی، داریوش آشوری، امیر حسین آریان‌پور، آیدین آغداشلو، مهدی اخوان ثالث، احمد رضا احمدی، لطیف ابوالقاسمی، محمد علی اصفهانی، کریم امامی، منصور اوجی، علی باباجاهی، رضا پیراهنی، سیمین بیهبانی، یاستانی‌رایزی، نامی پنگر، گلی‌توقی، حسن حاتمی، محمد حقوقی، طه حجازی، عظیم خلیلی، مریم خسرابی، سیمین دانشور، عبدالملکی‌دستغیب، غلامحسین‌زاکری، یدالله رویایی، فریدون رهنما، حمید زرین‌کوب، ناصر زراعتی، محمد علی سهاقو، کاظم سادات اشکوری، غلامحسین‌ساعدی، فرامرز سلیمانی، احمد شاملو، داریوش شایگان، محمد رضا شفیعی کدکنی، اکبر کریمی، لیلی گلستان، عمران صلاحی، علی‌اکبر صنعتی، علیرضا طباطبایی، سیروس طاهباز، عباس عارف، میرزا آقا عسکری، فروغ فرخزاد، مسعودفرزان، اسلام کاظمی، مشفق کاشانی، مرصده لسانی، محمد مختاری، فریدون مشیری، مرتضی ممیز، شاهرخ مسکوب، اردشیر محصص، احمد میرعلایی، اسماعیل نوری علاء، آذر نفیسی، نادر نادر-پور، داریوش نخعی، غلامحسین نصیری‌پور و سیروس نیرو.